بسم الله الرحمن الرحیم

# مقدمه

همان‌طور كه گفته شد، به مناسبت مواردي از آداب بحث روش‌شناسی بررسی شد و محور، سخنان مرحوم شهيد (ره) قرار داده شد و قواعدي درباره آداب يا وظائف و احكامي درباره­ عالم و متعلم بررسی شد، دو الی سه قاعده بررسي شد و حدود دلالت و اصل صحت آن‌ها مشخص گردید و سه روش براي اين آداب و وظائف بررسی شد، البته گفته شد، اين روش‌ها در آينده شمول بيشتري دارد و بعضي جاها مي­آيد، بعضي­ هم روش‌هایی است كه در ابواب ديگر فقهي کاربرد دارد.

# نظر مرحوم شهید (ره) در روابط معلم و متعلم

قاعده­ ديگر كه مرحوم شهيد (ره) به آن تمسك كرده است، در كتاب منيه صفحه­ صد و سی‌وشش است. فرازي كه ايشان آوردند، بعد از يك بحث بیست‌صفحه‌ای است كه از صفحه­ صد و چهارده تا صفحه صد و سی‌وشش، آداب متعلم در نسبتش با استاد بيان شده است. حدود چهل ادب را ذكر كرده­اند و توجه داشته­اند، كه همه اين آداب چهل‌گانه‌ای كه ذكر كرده است، در روايات نیامده و دریافت­های عقلانی است و استفاده­هاي غیرمستقیم اين آداب را تكثير كرده است. اگر در محدوده­ نص باقي بمانيم، شايد از چهل ادب پنج الی شش ادب بيشتر وجود نداشته باشد.

شهید (ره) در قسمت­های ديگر به قواعد ديگری تمسك كرده است و آن قاعده­ چهارمي است كه بیان شد، «**وَ اعْلَمْ أَنَّ هَذِهِ الْآدَابَ مِمَّا قَدْ دَلَّ النَّصُّ عَلَى جُمْلَةٍ مِنْهَا بَلْ عَلَى أَشْرَفِهَا وَ أَهَمَّهَا**»[[1]](#footnote-1)، نص آن‌هایی كه مهم‌تر است را بيان كرده­اند مثل اصل اينكه باید تواضع بكند و الباقي از اين آداب مما يستنبط منه، ایشان می­فرمایند، تكثيري كه جاهاي مختلف كرده­ام، روش‌هایی بوده كه آن‌ها را ديني تلقي كرده­ام و ادب ديني شمرده­ام، يكي از آن‌ها عادت و سيره و روشي است كه در روابط متعلم و معلم وجود دارد. مرحوم شهيد (ره) مي­فرمایند بر بعضي از اين آداب نص وجود دارد و بعضي از آداب را بر يكي از سه قاعده مبسوط مستند كرده است و بعضي از آن‌ها را مستند به قاعده­ چهارم کرده است كه **مُراعاةُ العادَة مُحَكَمُ في مِثلِ ذلك،** رعايت آداب و روش‌ها و شيوه­هايي كه در اين فضاها در بين عقلا وجود دارد مثلاً **مُراعاةُ العادَة في مِثلِ ذلك** گاهی به همان قاعده قبلي برمی‌گردد، دو احتمال وجود دارد، یک احتمال اینکه منظور از عادت محكمه، يعني دریافت­های بديهي عقل، احتمال دوم، اینکه كاري به حسن و قبح عقلي و قاعده تحكيم نظام ندارد، بلكه منظورش همان سيره­هاي عقلائي است، يعني سيره­ عقلا در روابط معلم و متعلم این است که مثلاً فاصله خودش را با معلم حفظ مي­كند، يا نسبت به معلم پیش‌دستی نمي­كند، سيره­هايي در بين عقلا وجود دارد، مبني بر رعايت يك سلسله آداب و وظائفي كه احياناً در روايت وجود ندارد. بلکه ‌آن‌ها مبدل به حكم شده است، يعني مرحوم شهيد (ره) مي­فرمایند بر اساس سيره عقلا حكم شرعي ساخته شده است.

# چهار شرط در حجیت سیره عقلا

بحث در سيره از اينجا شروع مي­شود كه بنا بر ادله­، قول و رفتار و كيفيت افعال امام (ع) حجت است، این‌که چه دليلي بر حجيت اين سيره داريم بحث پيچيده­اي است.

به‌هرحال يك بحث در سيره­ عقلا اين است كه سيره كه مطرح می­شود مبناي حجيت رفتار امام (ع) و كيفيت رفتار امام (ع) را در برمی‌گیرد، چون مبناي لغوي سيره، چگونگي حركت به سوی فعل است ولي در اينجا منظور اصل رفتار امام (ع) و چگونگي رفتار امام (ع) است، اينكه اين كار را انجام داد، يا نداد، يا اگر انجام داد، چگونه انجام داد، مثلاً سوار مركب كه شد، اول پاي راست را برداشت یا چپ را، يك بحث اين است كه چه دليلي بر حجيت سيره وجود دارد، چه دليلي وجود دارد بر اينكه رفتار و نوع رفتار امام مي­تواند به ما الهام ببخشد و براي ما اعتبار شرعي دارد، يعني از آن حكم مولوي به دست می­آید، اين يك بحث در سيره­ ائمه (ع) است كه بحث‌های طولاني دارد‌.

بحث دیگر در سيره­ عقلا، جايي است كه از سيره­ خود امام (ع) استفاده نشده، بلکه سيره­اي است كه عرفاً جاري است و سيره­ عرفي و عقلائي في حد نفسه اعتباري ندارد، هميشه سيره­هاي عقلائي با قيودي معتبر مي­شود با اين قيود كه سيره اگر رفتاري است كه از عقلا صادر مي­شود، در آن اغراض حيواني و شهواني نيست و آن رفتارها هم در مرئی و منظر امام بوده است اين مقدمه­ دوم است

امام (ع) هم متمكن از ردع بوده است و اگر مي­خواست، مي­توانست جلوي آن را بگيرد، اين هم مقدمه­ سوم است.

مقدمه­ چهارم اين است كه درعین‌حال كه متمكن از ردع بوده است، چيزي که مشعر بر ردع باشد ندارد، اگر سيره­هاي عقلا اين چهار قيد را داشته باشد از آن، حكم شرعي متولد مي­شود، البته رادعيت آن بايد خاص باشد در این سؤال که ‌آيا عمومات، مي­تواند رادع از سيره باشد يا نه؟ مثلاً ‌آيا عمومات **لا تَقفُ ما لَيسَ لَکَ بِه عِلم** مي­تواند رادع از اين سيره­ خاص باشد يا نه؟ شبهه­ي دور بسيار پيچيده­اي در خبر واحد پيدا مي­شود؛ بنابراین بايد متمكن از ردع باشد و قدر متيقن اين است كه به نحو خاصي به ما واصل شود، به‌این‌ترتیب با سيره، حكم درست می­شود.

در بحث سيره­ عقلا مبناي حجيت سيره­ عقلا چنين دستگاهي است كه با چهار الی پنج مقدمه چيده مي­شود، نظير دستگاهي كه در اطلاق ريخته مي­شود، با مقدمات عقلي به حكم شرعي خواهیم رسید. شارع مي­ديده، سيره­ي عقلا بما هم عقلا بوده مي­توانسته ردع بكند، ردع نكرده است، پس موردقبول او بوده است، اينجا حكم شرعي درست مي­شود، البته از آن احكام شرعي كه امضائي است، اين بحث مبنايي است. در اينجا چند نكته­ خيلي مهم وجود دارد، يكي این‌که آيا سيره­ عقلا با اين حدود دليل و مبنايي كه دارد، فقط احكام اباحه و... را ثابت می­کند يا چيزي فراتر از آن را هم مي­تواند ثابت کند. بحث دوم اين است كه آيا اين مقدماتي كه گفته شد، فقط در سيره رفتاري است يا در ارتكازات عقلا هم مي­آيد، بحث سوم اين است كه آیا اين مقدمات فقط در سيره­ ثابت در اصل شارع است، يا به سيره­هايي كه بعداً پديد مي­آيد هم سرايت می­کند.

# مبنای مرحوم شهید (ره) در حجیت سیره عقلا

مبنايي كه مرحوم شهيد (ره) در این بحث پايه­ريزي كرده است، وقتي تمام است كه گفته شود، اين مقدماتي كه براي حجیت سيره­ عقلا‌ وجود دارد، فراتر از اباحه چيزي را ثابت می­کند، مثل اينكه خبر واحد اعتبار دارد و به آن عمل مي­كنند، يعني اختصاص به احكام اباحه ندارد، عين همين بحث در سيره­ خود امام (ع) هم هست، وقتي يك رفتاري از امام (ع) صادر می­شود، اين رفتار اباحه را مي­رساند، اگر بخواهيم از اباحه، به استحباب و حرمت و كراهت و حكم الزامي یا ترجیح برسیم نياز به چند مقدمه داریم، از رفتار امام (ع) بما هو رفتار، فقط اباحه به دست مي­آید و اگر بخواهيم، استحباب و رجحان به دست آید، بايد مقدماتي به آن ضميمه شود.

حجيت همراه با يك الزام­هايي است، معنای حجيت خبر واحد اين است كه اگر مفاد خبري حكمی، الزامي است، بايد طبق آن عمل شود، بنابراين سيره­ عقلا يا حجيت دارد يا بر آن عمل شده است، منتهي عمل الزامي، بنابراين گفته می­شود، حجيت مستلزم الزام و تكليف است، يا به عبارت دقيق­تر سيره­هایی كه نیاز به اعتبار شرعي دارد، همراه با ارتكازات عقلائي است، فرق سيره­ عقلا با سيره­ امام (ع) اين است كه رفتار عقلا، همراه با يك مجموعه مرتكزات عقلائي است كه سيره را در برگرفته و با او محفوف است، در این صورت رفتار عقلائي با مقدمات و ارتكازات عقلائي همراه می­شود که عرف عقلا به آن الزام دارند، يعني در سیره عقلا ارتکازی وجود دارد که عمل به آن کار لازم است، كاري كه مبناي ارتباطات اجتماعي است، شيوه­اي است كه بر عمل به آن به‌عنوان یک کار ضروری توافق شده است و همان را مايه­ احتجاج قرار مي­دهند، يعني با آن احتجاج مي­كنند که چرا فلان كار را انجام دادی یا انجام ندادی، بنابراین در سيره­ عقلا قطعاً مي­توانيم از اباحه عبور كنيم و به الزاميات برسيم.

# انواع سیره­ها

سيره­هايي كه وجود دارد، به دو دسته تقسيم مي­شود:

بعضي از رفتارهاست كه همراه با يك ارتكازات الزامي يا ترجيحي نيست، اين رفتار وجود داشته و امام (ع) هم استفاده از آن را منع نكرده است، معلوم مي­شود که مباح است، در سيره­هايي كه همراه با يك ارتكاز الزامي يا ترجيحي نباشد، همین‌طور است. عقلا رفتار مي­كرده­اند، شارع هم مي­ديده، مي­توانسته، نهي كند و نهي نكرده است، پس معلوم مي­شود، اباحه­ را قبول دارد و جايز مي­داند؛

گاهي رفتار عقلا با يك ارتكازات ذهني عقلائي همراه مي­شود، عقلا می­گویند اين كار را انجام مي­دهيم براي اينكه مبناي نظم ماست و توافق بر نظم شده است، مثل خبر واحد كه مبناي ارتباطش این است که به خبر ثقه اعتماد مي­كنند، شارع هم با مقدمات بعدي مي­گويد، همان چه كه عقلا داده­اند را تأييد مي­كنم، مهم اين است كه در درون سيره، چه دلالت‌هایی وجود دارد، مقدمات بعدي مي­گويد، شارع آنچه را كه عقلا دارند تأييد كرده­ است، سيره­هاي عقلائي دو گونه است، گاهي رفتارشان فقط ناشي از اين است كه در اين كار منعي نمي­دانند، همه انجام مي­دادند، ولي گاهي رفتاري را بر اساس اينكه مبناي نظمي قرار داده بودند، انجام می­دادند.

# انواع امضای سیره

امضاي شارع به دو صورت است:

گاهی امضاء تصريحي است مثلاً مي­گويد، **اَحَلَّ اللهُ البَیع**، مثل **اُوفُوا بِالعُقُود** که عقلا می­گویند، شارع تصريح كرده؛

ولي سيره­های بسیاری داريم كه شارع به تأييد آن تصريح نكرده است، بلکه ما با مقدمات عقلي آن را به شارع نسبت می­دهیم، شارع عدم­الردع را تأييد مي­كند و ما آن را حاكي از امضاء می­گیریم.

پس امضاي سيره گاهي تصريحي است و گاهي به دلالت التزامي و عقلي و تحليلي است، درواقع گاهي با عدم­الردع گفته می­شود، شارع امضاء كرده است، مثل اينكه گفته می­شود سكوت دليل بر رضا است، سكوت چه زمانی دليل بر رضا است، در جایی كه مي­دانسته و مي­توانسته، جلويش را بگيرد و اين كار را انجام نداده است، مثل سكوت در مقام اقرار ازدواج است، چون در مقامي است كه چيزی نگفتن يعني بله.

عدم­الردع اگر با دو الی سه مقدمه­ عقلي احراز شود، يعني مي­دانسته، مي­توانسته جلويش را بگيرد، ولي جلویش را نگرفته، البته باید در مقام هم باشد كه اصولاً شارع در مقام هست، در این صورت گفته می­شود، شارع سيره را قبول دارد، اما سيره چه چیزی است كه شارع آن را قبول دارد، مفاد و مضمون و دلالت‌هایی دارد، اين سيره­ها متفاوت است، گاهي فقط رفتاري بوده كه عقلا انجام مي­دادند و منعي نمي­ديدند و انجام مي­دادند، ولي گاهي رفتاري است كه با ارتكازاتي همراه شده يعني خبر ثقه را بايد مبناي نظم ارتباطمان قرار دهيم، اگر مولي به بنده­اش بگويد كه خبر ثقه به تو رسيد، چرا به آن عمل نكردي، عقلا مي­گويند، مولی حق دارد، بگويد چرا عمل نكردي.

شارع چيز جديدي ندارد، بلکه مي­گويد، الزام عقلائي را شرعي كردم، شارع مي­گويد هر چه داري با همان رنگ و دلالت‌ها من شرعي­اش كردم.

زمانی كه شرعي شد، عقاب بعد از شرعي شدن، مي­آيد، همین‌که شارع مي­گويد من قبول دارم، يعني به من ربط پيدا كرد و به دنبالش، عقاب و ثواب جزء آثار شرعيت است، وقتي گفتم، اين را شرعي كردم، يعني عقاب دارد، يا ثواب دارد، این حرف عين قاعده­ ملازمه است، ملازمه اين است كه عقل نگفت كه ثواب و عقاب دارد، منتهي همین‌که شرع گفت من به‌عنوان شارع آن را قبول دارم، يعني عقاب و ثواب دارد.

گاهي عقلا مي­گويند در اين رفتار ثواب و عقابي نيست، اشكالي ندارد شارع هم همان را مي­گويد يك وقت عقلا مي­گويند اين مبناي كار است بايد باشد، شارع هم مي­گويد، همان بايد باشد، عقاب و ثواب يا عدم عقاب و ثواب به دنبال شرعيت مي­آيد نه اينكه قبل از آن باشد.

مقدمات عقلي كه مي­آيد عدم­الردع را امضاء می‌کند، بیان می­کند که سيره را با همان نوع و دلالت‌های عقلائي­ تأييد كردم، گاهي سيره، در بين عقلا فقط همان جواز رفتار است با همان ملاک‌های خودش، گاهي الزام است، گاهي ترجيح است، گاهي اباحه است، گاهي فقط مي­تواند در طريق الزام قرار گیرد مثل حجيت، گاهي خود حكم الزام دارد، يك رفتار در درون خودش الزام دارد، هر جور باشد، شارع مي­گويد قبول دارم. شارع می­گوید مضمون عقلائي كه وجود دارد همان را شرعي­ كردم، مقدمه­ ديگر مي­گويد سيره­ها دو جور است گاهي در سيره­ها فقط اصل اباحه­ رفتار است، ولي برخی سيره­هاست كه چيزي ضميمه­ ارتكازات عقلائي است و فراتر از اباحه است، الزام­هايي در آن هست مثل خبر ثقه يا الزام­هايي كه ذاتاً در فعل يا تركش وجود دارد يا در آن ترجيحي هست.

# پاسخ به برخی شبهات

ممكن است برخی در بحث حكم عقل عملي و مستقلات عقل عملي و بديهيت تشكيك كند، مثلاً در بحث اختلال نظام كسي تشكيك كند، كما اينكه در بحث‌های جديدي كه در فلسفه­هاي جديد مطرح است، جا براي آن تشكيكات باز شود، اگر كسي در ‌‌آن‌ها تشكيك كند، گفته می­شود شرع رفتار عقلائي را بر اساسي كه تنظيم شده است، با همان الزام قبول مي­كند.

در استصحاب هم اين شبهه مطرح شده است که نمي­توان، الزام يا عدم الزام به دست آورد، راه براي اينكه الزام را استفاده كنيم هميشه باز است.

اين رفتار در بستر ارتكازات تحقق پيدا مي­كند و صادر مي­شود و شارع هم همان رفتار در اين فضا و بستر را تأييد مي­كند.

# عدم ردع دلیل بر امضاء

امضاء باید فهمیده شود، گاهي با يك مقدماتي سكوت امضاء است، كاري كه در سيره مي­شود این است كه تلاش مي­شود با يك مقدماتي سكوت را امضاء بگيرد، در باب اطلاق هم همين است، یعنی در مقام بيان بوده است و قيد را نگفته، پس قيد را نمي­خواسته، از اينكه ردع نكرده است گفته می­شود، تأييد كرده است،

گفته می­شود اين رفتار بماهم عقلا صادر شده است، شارع هم ناظر بر اين حيث بوده، مي­توانسته جلويش را بگيرد، ولي جلويش را نگرفته است، با اين سه مقدمه عدم ردع، دلیل بر امضاء است، والا اگر هرکدام از اين مقدمات اختلال پيدا كند عدم ردع، امضاء نيست، مثلاً در مقام تقيه بوده، نمي­توانسته بگويد، يا مصالحي وجود داشته و نمي­خواسته جلويش را بگيرد، در اينجا شبهه پيدا مي­شود كه شايد مصلحتي بوده كه جلويش را نگرفتيم و این‌ها را بايد به طریقی حل كرد.

# دو نوع رفتار در عقلا

گاهي اگر سؤال شود كه چرا به این طریق رفتار می‌کنی؟ مي­گويد، ده جور مي­شد رفتار کرد، ما این را انتخاب کردیم و اين اباحه را مي­رساند، ولي گاهي كه سؤال می­شود، مي­گويد، مصلحت را در اين است و بايد این‌جور باشد.

يك مصلحت واقعي در آن عمل وجود دارد و به خاطر آن نكته ما توافق كرديم، اگر از او سؤال شود، چرا در اين جامعه­ بشري با هم اين نوع قرارداد را دارید، مي­گويد اين به خاطر يك مصلحت است يا اشاره به يك حكمتي مي­كند.

گاهی گفته می­شود، نمي­تواند این عمل را ترك كند، چون رسم همگاني است و عادت كرده است، ولي گاهي گفته می­شود این‌که همه­ ما معتاديم به اين مسئله به خاطر این است که در آن سری نهفته است و در آن يك نكته­ ترجيحي يا الزامي وجود دارد، سيره­ خبر واحد هم این‌طور است.

در حجیت خبر، زمانی که به سيره توسل مي­شود معنايش اين است كه مي­تواند به خبر عمل کند يا اين است كه اين مبناي كار است، عمده سيره است، يعني هستند كساني كه در تمام ادله آيات و روايات اشكال مي­كنند.

عقلا گاهي مي­گويند، رفتارمان به خاطر يك نكته­ ترجيحي است، گاهی مي­گويد رفتارمان بر اساس يك ارتكاز الزامي است، منتهي اين ترجيح و الزام و اباحه را شرع مي­گويد و من هم قبول دارم.

# تفاوت دیدگاه فقها و روشنفکران در احكام امضائي شرع

فرق امضاي شارع نسبت به سيره­ها اين است كه ممكن است يك وقت سيره كنار برود و بگويد، اين امضاء كافي است، يكي از بحث‌های امروز روشنفكران همين است كه احكام امضائي شرع آيا در حدوث و بقاء تابع دريافت­هاي عقلائي است يا فقط حدوثاً تابع آن است و بقائاً خودش مستقل مي­شود كه ديدگاه فقها در این مورد اين است كه بقائاً مستقل مي­شود، ولي دیدگاه‌های روشنفكرانه اين است كه نه بقائاً هم تابع آن است.

# دلالت فعل و ترک امام (ع)

فعل امام دال بر جواز هست، آن هم جواز به معناي اعم که با كراهت هم جمع مي­شود، تركش هم دال بر جواز ترك است، باز هم جواز به معناي اعم، مثلاً اگر اين فعل در عبادات است، چون عبادت نياز به قصد قربت و رجحان دارد، فعل در عبادت علاوه بر جواز، رجحان را هم مي­رساند، منتهي الزام را نمي­رساند، همین‌که فعل امام (ع) اباحه را مي­رساند، وقتی در بستر عبادت آمد، دال بر رجحان مي­شود و استحباب از آن بيرون مي­آيد، چند قرينه­ ديگر هم وجود دارد كه آن‌ها هم موجب رجحان مي­شود، ولي برخی سيره­هاست كه همراه با يك ارتكازات است كه فراتر از جواز مي­آيد.

1. - منية المريد، ص: 262. [↑](#footnote-ref-1)